تفسیر احمد

سُورَةُ التَّكَاثُرِ

Ketabton.com

102

شماره

ترجمه و تفسیر سورة «التکاثُر»

تتبع و نگارش: امین الدین سعیدي - سعید افغانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره التکاثر

جزء 30

سورۀ التکاثر در «مکه» نازل شده است.

وجه تسمیه و یا نام گزاری سوره:

سورۀ «تکاثر» به دلیلی به این نام مسمی گردیده است که پروردگار با عظمت ما در أول سوره میفرماید: «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ» یعنی: فخر نمودن به کثرت أموال و اولاد و یاران و خدمتگاران، شما را غافل داشت.بناً میگویم که نام این سوره از آیۀ اول آن گرفته شده است. «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ» وبنام «تکاثر» مشهور گشته است. شروع این سوره با عِتاب و سرزنش است و دارای آیات تنبیه است برای کسانی که مشغول دنیا هستند.

پیوند وارتباط سورۀ التکاثر با سورۀ القارعه:

سوره‌ی قارعه از برخی سختیهای قیامت و مکافات نیکان و مجازات بدکاران، خبر داد ه است و سورۀ تکاثر، دلیل گرفتاری دوزخیان را بیان می کند که: به خاطر عشق و سرگرمی به ثروت دنیا و فرزند و خدم، لشکر. خدمتگاران و أطرافیان و دلبستگی به مقام و آلودگی به گناه، از دین خدا غافل گشته‌أند.

تعداد آیات، کلمات وحروف سورۀ تکاثر:

قبل از همه باید گفت که سورۀ تکاثر پس از سوره‌ی کوثر نازل شده. واین سوره دارای(1) رکوع، و (8) هشت آیت،(68) شصت و هشت کلمه، و (123) یکصدو بیست وسه حرف، و(69) شصت ونه نقطه است. (لازم به ذکر است که أقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن متفاوت ومختلف است. برای تفصیل این مبحث میتوانید به سورۀ الطور، تفسیر أحمد مراجعه فرماید.).

زمان نزول سورۀ تکاثر:

أبوحیان و شوکانی می فرمایند که این سوره نزد تمام مفسران مکی است. إمام سیوطی هم گفته که مشهورترین قول همین است که این سوره مکی است، أما روایت های هم وجود دارد که بر اساس آنها این سوره را مدنی هم دانسته أند. آن روایت ها عبارتند از: ابن أبی حاتم از أبو بریده (رض) روایتی نقل کرده که در آن آمده است که این سوره درباره ی دوقبیله بنی حارثه و بنی الحر أنصار نازل شد. این دو قبیله نخست در برابر یک دیگر به آدم های زنده ی خود نازیدند، سپس به گورستان رفتند و مردگان خود را به برخ یکدیگر کشیدند و به آنان نازیدند. به دنبال آن بود که این إرشاد إلهی نازل شد که: «الهلکم التکاثر» اما روشی که صحابه و تابعان درباره ی بیان شأن نزول ها داشته اند، اگر آن را مدنظر داشته باشیم، این روایت را نمی توان دلیل این أمر دانست که سوره ی تکاثر در همان زمان نازل شده باشد، بلکه منظور از آن این است که مضمؤن این سوره کاری را که آن دو قبیله کرده بودند، نیز در بر می گیرد.

إمام بخاری و ابن جریر این گفته ی ابی بن کعب (رض) را نقل کرده اند که ما این فرموده ی رسول الله صلی الله علیه وسلم را که: «لو کان لابن آدم وادیان من مال لابتغی وادیا ثالثا ولا یملأ جوف ابن آدم إلا التراب. اگر آدمیزاد دو وادی مملوء از مال و دارایی داشته باشد، به دنبال وادی سوم خواهد بود و شکم فرزند آدم را چیزی جز خاک سیر نمی

(c) ketabton.com: The Digital Library

کند. از قرآن می پنداشتیم، تا آن که ألهاکم التکاثر نازل شد.» این روایت را روی این اساس دلیل مدنی بودن سوره ی تکاثر قرار داده اند که أبی در مدینه مسلمان شده بود. اما از این بیان أبی روشن نمی شود که صحابه این فرموده ی رسول الله صلی الله علیه وسلم را به چه معنا از قرآن می پنداشتند. اگر منظور آن این باشد که آن را آیه ای از قرآن می پنداشتند، که این مطلب پذیرفتنی نیست، چراکه اکثریت عظیم صحابه کسانی بودند که از تک تک حروف و کلمات قرآن آگاه بودند، آنان چگونه ممکن بود که دچار این سوء فهم شوند که این حدیث آیه ای از قرآن است. اما اگر از قرآن بودن را به معنای برگرفته شده از قرآن بگیریم، معنای این روایت این هم می تواند باشد که چون کسانی که در مدینه مسلمان شده بودند برای اولین بار این سوره را از زبان مبارک رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدند، آن را سوره ای تازه نازل شده پنداشتند و سپس إرشاد فوق الذکر رسول الله صلی الله علیه وسلم را برگرفته از همین سوره گمان کردند.

ابن جریر، ترمذی، ابن المنذر و محدثان دیگر این گفته را از علی (رض) نقل کرده اند که: ما درباره ی عذاب قبر همواره درشک و تردید بودیم تا آن که «ألهاکم التکاثر» نازل شد. » این روایت را روی این اساس دلیل مدنی بودن این سوره قرار داده أند که از عذاب قبر در مدینه سخن به میان آمده بود و در مکه ذکری از آن نشده بود. اما این مطلب غلط است. در سوره های مکی قرآن در جاهای زیادی عذاب قبر با چنان صراحتی ذکر شده است که جایی برای شک و تردید باقی نمی گذارد. به طور مثال ملاحظه شود، سوره ی انعام، آیه ی 93، سوره نحل، آیه ی 28، سوره ی مؤمنون، آیه های 100-99، غافر، آیه های 46-45. تمام این ها سوره های مکی ای هستند؛ از این رو اگر از ارشاد علی (رض) چیزی ثابت می شود این است که سوره ی تکاثر پیش از سوره های مکی ای که ذکر شدند نازل شده بود و نزول آن شک و تردیدهای صحابه را در باره ی عذاب قبر برطرف کرده بود.

به همین دلیل است که با وجود این روایت ها، اکثریت عظیم مفسران بر مکی بودن آن متفق اند. نزد ما این سوره نه تنها مکی است، بلکه مضمؤن و لحن بیان آن گویای آن است که این از سوره های نازل شده در دوره ی آغازین مکی است. (بنقل از تفهیم القرآن).

محور سورۀ تکاثر:

محور سوره‌ی تکاثر بیان سرأنجام ناگوار دنیاپرستی و دنیاپرستان می‌باشد و اینکه زیادت‌طلبی انسان‌ها تا لحظه‌ی مرگ إدامه دارد. نام سورۀ تکاثر است از باب تفاعل، به معنی زیادت‌طلبی، کثرت‌طلبی و فزون‌طلبی می‌باشد، زیرا تکاثر از ماده‌ی کثرت گرفته شده و کثرت در سه معنی به کار رفته است: معنی اول اینکه انسان فطرتاً طوری آفریده شده که برای کسب و تکثیر ثروت تلاش می‌کند، چون از باب تفاعل است و مشارکت دو یا چند نفر را در انجام کاری می‌رساند. معنی سوم فخرفروشی است که در قبال این تحصیل و تکثیر ثروت به یکدیگر فخر می‌فروشند و بسیاری از أفراد جامعه‌ی ما علی الخصوص خانواده های أشرافی و به خصوص زنان را تحت تأثیر قرار داده است. تعبیر قرآن در آیه‌ی 57 سوره‌ی حدید جالب توجه است، آنجا که می‌فرماید: «ٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا لَعِبٞ وَلَهۡوٞ وَزِينَةٞ وَتَفَاخُرُۢ بَيۡنَكُمۡ وَتَكَاثُرٞ فِي ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَوۡلَٰدِۖ كَمَثَلِ غَيۡثٍ أَعۡجَبَ ٱلۡكُفَّارَ نَبَاتُهُۥ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَىٰهُ مُصۡفَرّٗا ثُمَّ يَكُونُ حُطَٰمٗاۖ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٞ شَدِيدٞ وَمَغۡفِرَةٞ مِّنَ ٱللَّهِ

(c) ketabton.com: The Digital Library

وَرِضۡوَٰنٞۚ وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلۡغُرُورِ ٢٠» (الحديد: 20) «بدانید که زندگی دنیا، بازیچه و سرگرمی و زیور، و فخرفروشی در برابر یکدیگر و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است؛ [این زندگی،] همچون بارانی است که گیاهان [روییده از] آن، کشاورزان را به شگفت می‌آورد؛ سپس [این گیاه شاداب،] پژمرده شود؛ آنگاه می‌بینی که زرد می‌شود و سپس خاشاک می‌گردد؛ و در آخرت، [نصیبِ منافقان و کافران] عذابی شدید است؛ و [نصیبِ مؤمنان،] آمرزش و رضایت الهی است. [در هر حال] زندگی دنیا چیزی جز [لذت و] برخورداریِ فانی [و فریبنده] نیست».

فضیلت سورۀ تکاثر:

رسول الله صلي الله عليه وسلم خطاب به صحابه فرمود: آیا یکی از شما نمی تواند هر روز هزار آیه از قرآن را بخواند، صحابه کرام عرض کردند چه کسی مي تواند هر روز هزار آیه تلاوت کند، آن حضرت صلي الله عليه وسلم فرمود: آیا یکی از شما نمی تواند سوره «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ» را بخواند، مقصد این که خواندن «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ» در هر روز برابر با خواندن هزار آیه می باشد (مظهری به حواله ی حاکم وبیهقي عن ابن عمر).

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترجمه وتفسير سُورَة التكاثر
جزء 30

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده ومهربان

أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ﴿١﴾ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴿٢﴾ كَلا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴿٣﴾ ثُمَّ كَلا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴿٤﴾ كَلا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴿٥﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴿٦﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴿٧﴾ ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴿٨﴾

ترجمهٔ مؤجز:

«أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ »﴿١﴾ « افزون طلبی (و تفاخر) شما را به خود مشغول داشته (و از الله غافل نموده) است».

«حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» ﴿٢﴾ « تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید (و قبور مردگان خود را برشمردید و به آن افتخار کردید!)».

كَلا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴿٣﴾ (چنین نیست که میپندارید، (بلی) بزودی خواهید دانست!)

ثُمَّ كَلا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴿٤﴾ (باز چنان نیست که شما می پندارید بزودی خواهید دانست!)

كَلا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴿٥﴾ (چنان نیست که شما خیال میکنید اگر شما علم اليقين(به آخرت) داشتید (افزون طلبی شما را از خدا غافل نمي کرد!).

لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿٦ ﴾ (قطعاً شما جهنّم را خواهید دید!)

ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴿٧﴾ (سپس (با ورود در آن) آن را به چشم اليقين خواهید دید.)

ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴿٨﴾ (سپس در آن روز(همه شما) از نعمت هایی که داشته أید بازپرسی خواهید شد!)

توضیح مختصر در بارهٔ سوره:

خداوند متعال به لطف و رحمت خود در دعوت إنسان به سوی بندگی خود إبتدا او را از خواب غَفلت بیدار می کند و او را چنین خطاب قرار می دهد که: ای انسان! چنین تصور مکن که وضعیت موجود و این زندگی دنیایی که به آن عادت کرده ای تا أبد این گونه خواهد بود و تغییر و تحولی نخواهد یافت. ای انسان! این را بدان که ناگهان تغییری روی مي دهد که تاماً این جهان را بر هم می زند.

لازم به ذکر است که انسان طبیعتاً وقتی با چیزی خوگرفت چنان تصور میکند که هرگز از آن جدا نمی شود و آن چیز هرگز از بین نمی رود. إنسانی که به دنیا و مال و ثروت و نعمت و إمکاناتش دل خوش میکند و به آنها خو گرفته است کم کم فراموش می کند که روزی خواهد آمد و هرآنچه دارد تمام می شود و از بین می رود.

این جاست که باید از خواب غفلت بیدار شود و به خود بیاید که چنین تصوری درست نیست. این وضعیت و زندگی روزی از بین می رود. این جهان روزی تغیر خواهد کرد.وضعیت دیگر و جهانی دیگر به وجود خواهد آمد که هیچ شباهتی با این دنیا ندارد.

در همین راستا بسیاری از آیات قرآن عظیم الشأن به این تغییر و دگرگونی اشاره مي کنند و از به وجود آمدن وضعیت دیگری خبر می دهند، وضعیتی که در آن انسان بعد از

(c) ketabton.com: The Digital Library

مردن دوباره زنده می شود و در دادگاه و محکمه پروردگار حاضر میشود تا محاکمه شود.
برای نمونه در سوره «تکاثر» کساني را خطاب قرار می دهد که از قیامت و انجام وظیفه و مسؤولیت خود غافل هستند و به إمکانات و نعمت های دنیایی به عنوان هدف نگاه می کنند و از یاد برده أند که این نعمت ها وسیله ای هستند برای شناخت الله و راه او و انتخاب آن، و این را فراموش کرده أند که روزی خواهد آمد که درآن به دادگاه الله احضار می شوند و از آنها این گونه سؤال خواهد شد که: «از امکانات و نعمت های خداوند چگونه استفاده کردید؟» آنها را این چنین خطاب قرار میدهند که:
«ألهکم التّکاثر، حتّي زرتم المقابر» ای انسان های غافل! ای آنان که چنان سرگرم و مشغول به دست آوردن مقام و موقعیت دنیایی شده اید و در این راه باهم مسابقه می دهید که مسؤلیت و وظیفه خود را فراموش کرده اید. آیا نمی دانید و فراموش کرده اید که هرکس امکانات و نعمت بیشتری داشته باشد مسئولیتش نیز بیشتر خواهد بود؟! دنبال کردن مقام و موقعیت و ثروت شما را چنان به حد سرگرم کرده است که از مسئولیتی که دارید و سرآنجامی که منتظرتان است غافل شده اید و هم چنان در این حالت هستید تا این که مرگ شما را دریابد. شما به خود نمی آیید و از غفلت بیدار نمی شوید تا زمانی که گورهایتان را دیدار کنید(زمان به زمان مرگ تان فرا رسد و آنگاه که در جایگاه أبدی قرار بگیرید).
ای انسان های غافل! ای آنان که همّ و غمتان کسب مال و ثروت بیشتر و دست یافتن به مقام و موقعیت بالاتر است! چرا مسئولیت و وظیفه خود را فراموش کرده اید و زندگي را این گونه سپری می کنید و تا زمانی که در جایگاه أبدی قرار بگیرید به خود نمي آیید؟!
ای انسان های غافل!
«کلا سوف تعلمون(3) ثمّ کلا سوف تعلمون»(4) خداوند با این خطاب آنان را سرزنش و توبیخ می کند و می فرماید: نه، نه، این کار را نکنید. بس است، این کار را نکنید.غفلت بس است. خود را به کسب مال مشغول نکنید و تلاش و فعالیت تان مسابقه در کسب مال و موقعیت بیشتر نباشد زیرا طولی نخواهد کشید که به واقعیت پی خواهید برد و خواهید فهمید که چه خبر است و چه روی خواهد داد.
(کلا) نه، نه، از خواب غفلت بیدار شوید و دست از این مسابقه بکشید:
«لو تعلمون علم الیقین»(۵) اگر می دانستید و اگر بدانید چه سر أنجامی در پیش دارید هرگز این کار را نمی کردید. چرا غافلید؟ چرا در این فکر نیستید که روزی خواهد آمد و از شما در مورد أعمالتان سؤال خواهد شد؟! چرا به خود نمی آیید و همیشه در فکر جمع آوری مال دنیایی هستید؟! این را بدانید که:
«لترونّ الجحیم»(۶) قسم به الله آن آتش سوزنده ی شعله ور را خواهید دید.
إبتداء از دور آن را می بینید و بعد:
«ثمّ لترونّها عین الیقین»(۷) به آن نزدیک می شوید و به گونه ای آن را مشاهده می کنید که جاي هیچ شک و تردیدی نمی ماند. با چشم یقین آن را می بینید و به وضوح می فهمید که آن آتش، آتش جهنم است و برای افرادی همچون شما آماده شده است و راه

(c) ketabton.com: The Digital Library

نجات و چاره ای نیست. این را بدانید که در آن روز در باره همه نعمتهایی که به شما بخشیده شده مورد سئوال قرار خواهید گرفت:
«ثمّ لتسئلنّ یومئذ عن النّعیم»(۸) در چنین روزي از آن همه نعمت و امکانات که در اختیار تان قرار داده شده سئوال خواهد شد.از شما پرسیده می شود: چگونه از آن نعمتها إستفاده کردید؟

تفسیر:

خوانندگان گرامی !
در آیات متبرکه این سوره در بارۀ: تفاخر به ثروت دنیا و سؤال از کردار انسانی بحث بعمل آمده است.

«أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ»(1):

«تفاخر وافزون طلبی به بیشتر داشتن شما را غافل داشت» یعنی: فزون‌طلبی در أموال و فرزندان، فخرورزی به بسیاری آنها و چشم و هم چشمی با یك دیگر در آنها، شما را از طاعت خداوند متعال و عمل برای آخرت غافل داشت و به خود گرفتار کرد.
ابن عباس وحسن بصری در تفسیر آیه: «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ» می نویسند که: «تکاثر» از کثرت مشتق شده، و به معنای جمع آوری مال وثروت است.
در روایتي از حضرت ابن عباس(رض) آمده است که رسول الله صلي الله علیه وسلم «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ» را خواند وفرمود: هدف از آن، این است که مال از راه نامشروع به دست آورد، وفرایضی که از جانب الله بر مال عاید می گردد، آنها را تادیه ننمایئ.
(تفسیر قرطبي).
«ٱلتَّكَاثُرُ»: «تفاخر و مباهات به داشتن فزونی نعمت دنیا.»
1 ـ رقابت و چشم و همچشمی دو گروه یا دو نفر.
2ـ طمع و زیاده‌خواهی شخصی در امور دنیوی بدون استفاده برای خود.
3 ـ فخرفروشی با زبان به اصل و نسب و ریشه و طایفه (قولی).
این خطاب الله متعال در رابطه با کسانی است که به جمع و تکثیر مال و دارایی مشغول هستند تا با آن بر دیگران تفاخر و مباهات کنند، چنین امری انسان را از اطاعت و بندگی باز می‌دارد و بدون اینکه خیری برای سرای دیگر داشته باشد مرگ به سراغش خواهد آمد. رقابت باید در إیمان و عمل صالح باشد؛ و این رقابت باید برای رسیدن به نعمت‌های اخروی که أبدی است باشد؛ نه در امور گذرا و مؤقت دنیوی.

«أَلْهَىٰكُمُ»:

باید گفت که کلمه « الهاکم » از لهو برگرفته شده است که در اصل معنای غفلت را می رساند. اما در زبان عربی این کلمه بر هر مشغولیتی اطلاق می شود که علاقه ی انسان به آن به قدری افزایش پیدا کند که او با تمام وجود در آن فرورود و از چیزهای مهم دیگر غافل شود.
هنگامی که کلمه « الهاکم » از این ریشه به کار برده شود، معنایش این خواهد بود که لهوی شما را چنان به خود مشغول داشته است که به فکر چیز دیگری، که از آن بسیار

(c) ketabton.com: The Digital Library

مهم تر است، نیستید. شیفته ی همان هستید و همیشه در فکر و أندیشه ی همان هستید و این دلبستگی و غرقه شدن شما را به طور کامل غافل کرده است.
راغب أصفهانی در باره «لهو» فرموده است: « لهو »آنست که انسان را از کاری که مفید و أهم است مشغول کند. إلهاء به معنی مشغول کردن می‌باشد.
«**ٱلتَّكَاثُرُ**»: تکاثر هم از کثرت برگرفته شده و به سه معنا است:
یکی آن که شخص برای به دست آوردن هر چه بیشتر کثرت تلاش کند.
دوم آن که مردم تلاش کنند در به دست آوردن کثرت از یکدیگر پیشی بگیرند.
سوم آن که مردم به این که نسبت به دیگران از کثرت بیشتری برخورداراند، فخر بفروشند. پس معنا و مفهوم ألهاكم التكاثر این است که تکاثر شما را چنان به خود مشغول داشته که دلبستگی و شیفتگی به آن شما را از چیزهای مهم تر از آن غافل کرده است. (تفهیم القرآن).

«حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»(2):

تا آنجا که به زیارت قبرها رفتید(قبورمردگان خویش را برشمردید و به آن إفتخار کردید!) «تفاخر به بیشتر داشتن شما را غافل داشت» يعني: فزون طلبي در أموال و فرزندان، فخرورزی به بسیاری آنها و چشم و هم چشمی با يك ديگر در آنها، شما را از طاعت خداوند متعال و عمل برای آخرت غافل داشت و به خود گرفتار کرد. «تا کارتان به گورستان رسید» یعنی: به فزون طلبی و فخرورزی تا بدانجا إدامه دادید که به شما مرگ در رسید و بر این حال و مِنوال در گورها دفن شدید. یا تا بدانجا به فزون طلبی إدامه دادید که برای نشان دادن کثرت خود به قبرستان رفتید وبه شمردن قبرها پرداختید.
در حدیث شریف آمده است: «يهرم ابن آدم، و يبقي معه اثنتان: الحرص والأمل: فرزند آدم پیر می شود اما دو چیز همراه وي باقی می ماند: حرص و آرزو های دور و دراز».
باید دانست که در این هیچ جای شک نیست که: زیارت قبور از بهترین دارو های شفابخش برای سنگدلان می باشد زیرا این کار به یاد آورنده مرگ و آخرت است از این رو علماء بر جواز زیارت قبور برای مردان اتفاق نظر دارند امادر جواز آن برای زنان اختلاف است؛ رفتن زنان جوان به آن حرام و رفتن زنان مسن مباح می باشد و اگر زنان جدا از مردان به زیارت قبور بروند، این کار برای همه آنها جایز است اما در صورتی که از آمیزش مردان و زنان فتنه‌ای روی میداد، زیارت آن برای زنان جواز ندارد.

«كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ»(3):

« چنین نیست که می پندارید، (بلی) بزودی خواهید دانست (عاقبتِ این غفلت در اثر تفاخر به دنیا را)». این تنبیه و هشداری برایی انسانها در مورد فزون طلبي آنهاست.
یعنی ای انسان‌ها! دست بردارید و از مشغول شدن به چیزی که سودی ندارد دوری جویید؛ چرا که در آینده و در محضر الله سرانجام نادانی و کوتاهی خود در عبادت و مشغول شدن به دنیای ناپایدار، و غافل شدن از سرای پایدار را خواهید دانست.
یعنی به زودی برای‌تان آشکار خواهد شد که آخرت از دنیای زودگذر بهتر و ماندگارتر است.
«كَلَّا»: «هان، نباید چنین کاری انجام دهید، از این تفاخر و مباهات بگذرید.».
«سَوْفَ تَعْلَمُونَ»: «وقتی که وارد قبر شدید، آن وقت است که به خطا و إشتباه خود در این تکاثر و تفاخر پی‌خواهید برد.»

(c) ketabton.com: The Digital Library

یعنی شما گرفتار این سوء فهم هستید که پیشرفت و خوشبختی و موفقیت یعنی برخوردار بودن هر چه بیشتر از اسباب و امکانات زندگی دنیا و پیشی گرفتن از دیگران در آن، در حالی که پیشرفت و خوشبختی و موفقیت به هیچ وجه این نیست. به زودی شما به فرجام بد این روش پی خواهید برد و شما خواهید دانست که در تمام عمرتان دچار چه اشتباه فاحشی بوده أید.

«ثُمَّ كَلا سَوْفَ تَعْلَمُونَ»(4):

باز چنان نیست که شما می پندارید: بزودی خواهید دانست! «باز هم نه چنین است، زوداست که بدانید» این تکرار بر وجه تأکید و تغلیظ و تهدیدی بعد از تهدید دیگر است. یعنی به زودی اختیار بدتان در تقدیم دنیا بر آخرت آشکار می‌شود و زشتی مصروف‌شدن به دنیا با إعراض از طاعت إلهی برای‌تان واضح خواهد شد.

یعنی وقتی مرگ دامن شما را گرفت و در گور دفن شدید و وحشت و سختی‌های آن را مشاهده کردید، عاقبت و سرأنجام مباهات ورزیدن به کثرت مال را خواهید دانست. ابن عباس (رض) فرموده است:«كَلاّ سَوْفَ تَعْلَمُونَ» یعنی خواهید دانست که در قبر چه عذابی خواهید داشت، و «ثُمَّ كَلاّ سَوْفَ تَعْلَمُونَ »یعنی در آخرت که با عذاب روبرو شدید، خواهید فهمید که چه خبر است ! (تفسیرقرطبی ۱۷۲/۲۰) .

«كَلَّا»«حقاً»:

در برابر أفکار و رفتار انحرافی باید هشدار را تکرار کرد. «كَلَّا- ثُمَّ كَلَّا- كَلَّا»

تکرار آیات در قرآن کریم مطابق با قول علماء، بنابر دو دلیل صورت می پذیرد:

1- تأکید بر اینکه چنین نکنید و مشغول دنیا نباشید (مواظب خودت باش هیچ کس به درد تو نمی‌خورد).

2 - دو آیه دارای دو معنی متفاوت است و آیه‌ی دوم، معنی دیگری می‌دهد.

آیهٔ اول به دنیا و آیهٔ دوم به آخرت اشاره دارد.

«كَلَّا» در آیهٔ اول یعنی در دنیا به خاطر گناهانی که أنجام می‌دهی عِتاب می‌شوی (اول با ناراحتی از گناه در دنیا عذاب می‌بینی) چون أنجام گناه، خود باعث قلق و ناراحتی می‌شود.

«كَلَّا»: در آیه‌ی دوم به عذاب الهی در آخرت اشاره دارد و اینکه الله در روز قیامت و در زمین محشر، به وسیله‌ی عذاب قبر و ازدحام زمین محشر، حرارت آفتاب، ترس از جهنم و روی پل صراط به وسیله‌ی خار و خاشاک، قلاب و آتش جهنم، تو را عذاب می‌دهد.

«كَلا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيقِينِ»(5):

چنان نیست که شما خیال میکنید: اگر شما علم الیقین(به آخرت) داشتید (أفزون طلبی شما را از خدا غافل نمی‌کرد)! «هرگز چنین نیست، اگر بدانید به علم الیقین» یعنی: اگر به علم یقین مانند علمتان به قطعیات و یقینیات دنیا بدانید که چه سرنوشتی در انتظار شماست و به کدامین جایگاه می روید، بی گمان این امر شما را از فزون طلبی و فخر فروشی باز می دارد و هرگز دنیا شما را از چنین کار بزرگی غافل نمیگرداند.

جواب (لو) که در آیه متبرکه محذوف است ، بنابر بر علت است تا هراس بیشتری را ایجاد کند؛ یعنی اگر آن را می‌دانستید، افتخار و مباهات به دنیا شما را از طاعت الله غافل نمی‌کرد، و نعمت‌های دنیا شما را فریب نمی‌داد و از إضطراب و وحشت آخرت

(c) ketabton.com: The Digital Library

غافل نمی‌شدید. همان‌طور که پیامبرصلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر آنچه را که من می‌دانم، شما می‌دانستید، کم می‌خندید و زیاد گریه می‌کردید».(قسمتی از حدیثی است که بخاری آن را روایت کرده است.) (بنقل از تفسیر صفواة التافسیر).
در التسهیل آمده است: جواب (لو) محذوف و تقدیر آن چنین است: اگر می‌دانستید، بس می‌کردید و خود را برای آخرت آماده می‌کردید. جواب (لو) به منظور ایجاد ترس و هراس حذف شده است. تا شنونده هر چه را که بزرگتر به نظرش می‌رسد تقدیر کند.
مانند آیه‌ی «وَ لَوْ تَرى إِذْ وُقِفُوا عَلَى اَلنّارِ» (التسهیل ۲۱۶/۴).
«عِلْمَ ٱلْيَقِينِ»: یعنی مطمئن که این اتفاق خواهد اُفتاد.
«لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ ٱلْيَقِينِ»: «اگر به طور یقین سرأنجام تفاخر و مباهات به کثرت دارایی تان را می‌دانستید.»حتی کم‌ترین درجه‌ی علم را هم ندارید، یعنی علم الیقین را ندارید، اگر فقط علم الیقین را هم داشتید، کافی بود.
علم يقيني علمي است که از إعتقاد و باور منطبق با واقع برخاسته و از مشاهده عینی، یا از دلیل قطعی ثابتی پدید آمده باشد که عقل صحیح، یا نقل ثابت از رسول‌اکرم صلی الله علیه وسلم ، بر آن دلالت کند.

«لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ»(6):

«به یقین شما دوزخ را خواهید دید» مفسر آلوسی فرموده است: این، جواب قسمی مستتر است که وعید را بدان مؤکد و تهدید را بدان تشدید کرده است؛ یعنی قسم به پروردگار که آتش دوزخ را با چشمان‌تان مشاهده می‌کنید و آن را آشکار می‌بینید. آیا عمل نجات‌بخشی را انجام داده أید که شما را از دخول به دوزخ نجات دهد و دور سازد؟

«ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ»(7):

(سپس(با ورود در آن) آن را به عین الیقین خواهید دید. در البحر آمده است: خداوند متعال با آوردن« عَيْنَ اَلْيَقِينِ » این توهّم را برطرف می‌کند که رؤیت در آیه‌ی قبلی به معنی مجازی آن به کار رفته است.(البحر ۵۰۸/۸).
یعنی: سپس دوزخ را به رؤیتی که عیناً خود یقین است با چشمانتان می بینید. به قولی دیگر: این خبری است در مورد دوام ماندگار بودنشان در دوزخ. یعنی: این رؤیت‌شان رؤیتی پیوسته، همیشگي و بی إنقطاع است.
ابن‌کثیرفرموده است: «این آیه تفسیر تهدید یاد شده در آیه قبل، یعنی: «لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ است».
حضرت ابن عباس (رض) فرموده است: هنگامی که حضرت موسی علیه السلام بر کوه طور تشریف داشت، وپشت او قوم او به گوساله پرستی اقدام نمود، خداوند در آنجا به او اطلاع داد که قوم شما در چنین مصیبتی گرفتار شده است، او آنقدر تحت تأثیر قرار نگرفت که بعد از بر گشت و مشاهده قوم متأثر شد، و بی إختیار ألواح تورات را به زمین گذاشت. (رواه احمد والطبرانی بسند صحیح).

«ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»(8):

سپس در آن روز (همه شما) از نعمت هایی که داشته اید با زپرسی خواهید شد! «باز البته در آن روز از نعمت ها پرسیده خواهید شد».
يعني: در موقف حساب از نعمت‌هاي دنیایی ای که شما را از کار کردن برای آخرت غافل گردانید، مورد پرسش قرار خواهید گرفت که آیا آن نعمت ها را با شکر دنبال کرده

(c) ketabton.com: The Digital Library

اید یا خیر.
«ثُمَّ لَتُسۡـَٔلُنَّ»: مؤکد به لام تأکید در ابتدا و نون ثقیله در انتها. تأکیدی است بر اینکه حتماً مورد سؤال واقع خواهید شد.
«يَوۡمَئِذٍ»: «در آن روزی که دوزخ را به یقین می‌بینید.».
«عَنِ ٱلنَّعِيمِ»: «از آن نعمت‌هایی که برخوردار شدید و از آن لذّت هم بردید؛ مانند صحّت، فراغت، آسایش، خوراکی‌ها، نوشیدنی‌ها و...».
روز قیامت از آن نعمت‌هایی که به شما داده شده پرسش و بازخواست خواهید شد که آیا حق الله را ادا کرده‌اید یا نه؟ با تن سالم عبادت الله کرده‌ای و با مال و ثروت، زکات و صدقه داده‌ای یا نه؟
پرسش از نعمت‌هایی که در دنیا به شما داده شده از قبیل: صحت، فراغت، آسایش، خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و...؛ کسی که شکر آنها را به جای آورده باشد، نجات یافته و کسی که شکر آنها را به جای نیاورده باشد مورد مواخذه قرار خواهد گرفت. پس باید نعمت‌های الله را در خدمت دین الله و طاعت و عبادت او گرفت؛ زیرا از ما در مورد آنها سؤال خواهد شد.
گفتني است که احادیث وارده در این باب، مفید عام بودن این سؤال است. یعنی همه انسانها اعم از مؤمن و کافر مورد سؤال قرار مي‌گیرند ولي سؤال کردن از کفار بر سبیل توبیخ است زیرا آنان شکر نعمت‌ها را فروگذاشته اند و سؤال کردن از مؤمن از باب تشریف است؛ زیرا او نعمت ها را شکرگزارده است.
در حدیث شریف آمده است که عمر (رض) در مدینه از پیامبر صلي الله علیه وسلم سؤال‌کرد و گفت: یا رسول‌الله! ما از چه نعمتي مورد پرسش قرار می گیریم درحالیکه از خانه‌ها و اموال مان بیرون رانده شده‌ایم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:
«از سایه سار های منازل و درختان و دیگر سایه بانهایی که شما را از گرما و سرما حفظ میکنند و از آب خنك در روز گرم».
همچنین در حدیث شریف به روایت ابن ابی شیبه و احمد از محمود بن لبید آمده است که فرمود: «چون سوره تکاثر نازل شد، رسول الله صلي الله علیه وسلم آن را بر اصحاب تلاوت کردند و چون به آیه: ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ رسیدند، اصحاب گفتند: یا رسول الله! از کدام نعمت‌ها مورد پرسش قرار می گیریم در حالیکه همینك ما جز آب و خرما چیز دیگری در إختیار نداریم و در عین حال شمشیرهایمان بر گردنهایمان آویخته است و دشمن هم حاضر مي باشد؟ آخر چه نعمتي داریم که از آن مورد پرسش قرار بگیریم؟ رسول الله صلي الله علیه وسلم فرمودند: اما این پرسش یك حقیقت است و به واقعیت خواهد پیوست».
همچنین در حدیث شریف به روایت ابن‌عباس رضي‌الله عنهما آمده است که رسول الله صلي الله علیه وسلم فرمودند: «دو نعمت است که بسیاری از مردم در آن زیانکارند؛ سلامتی و فراغت« یعنی: بسیاري از مردم در شکر این دو نعمت مقصرند زیرا به تکلیف خود در قبال آنها عمل نمی کنند پس هر کس حقی را که بر ذمه وی واجب است ادا نکند، در حقیقت زیانکار می باشد.
همچنین در حدیث شریف به روایت ابی برزه (رض) آمده است که رسول الله صلي الله علیه وسلم فرمودند: «لا تزول قدما العبد یوم القیامة حتي یسأل عن أربع: عن عمره فیم

(c) ketabton.com: The Digital Library

أفناه، وعن شبابه فيم أبلاه، وعن ماله من أين اكتسبه وفيم أنفقه، وعن علمه ماذا عمل به:
قدم های بنده در روز قیامت دور نمی شود تا از چهار چیز مورد پرسش قرار نگیرد: از عمر خویش که در چه راهی آن را فنا کرده است، از جوانی خویش که در چه چیزی آن را فرسوده است، از مال و ثروت خویش که از کجا آن را به دست آورده و در کجا آن را خرج کرده است و از علم خویش که با آن چه عمل کرده است».
همچنین در حدیث شریف به روایت مسلم و اصحاب سُنَن از ابو هریره (رض) آمده است که فرمود: «رسول الله صلي الله عليه وسلم از خانه خود بیرون شدند و در این حال با ابوبکر و عمر رضي‌الله عنهما روبرو گردیدند پس فرمودند: چه چیزی در این ساعت شما را از خانه هایتان بیرون آورد؟ آن دو گفتند: گرسنگی یا رسول الله! رسول مبارك صلي الله عليه وسلم فرمودند: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، مرا نیز همان چیزي بیرون آورده که شما را بیرون آورده است. پس آن دو با رسول الله صلي الله عليه وسلم به راه افتاده و به در خانه مردی از انصار رفتند. از قضا که آن مرد در خانه‌اش نبود وچون زنش رسول الله را دید، گفت: خوش آمدید! رسول الله از وي پرسیدند: فلان (شوهرت) کجاست؟ زن گفت: رفته است که برای ما آب شیرین بیاورد. در این أثنا مرد انصاری از راه رسید و به رسول الله صلي الله عليه وسلم و دو یارشان نگاهی افگند و گفت: سپاس و ثنا خداي عزوجل را، امروز هیچ کس میهمانانی گرامی تر از من ندارد. آنگاه رسول الله صلی الله عليه وسلم و یاران شان را به گرمی پذیرفت و خود رفت و خوشه ای خرما از نخلستان آورد که در آن خرمای غوره و رسیده هر دو موجود بود و ایشان را به خوردن از آن دعوت کرد.
سپس کارد را گرفت. رسول الله به وی فرمودند: مبادا حیوان شیردهی را ذبح کنی! پس گوسفندی را برایشان ذبح کرد و از آن گوسفند و خرما خوردند و از آب شیرین هم نوشیدند و چون سیر و سیراب شدند، رسول الله خطاب به ابوبکر و عمر رضي‌الله عنهما فرمودند: سوگند به ذاتي که جانم در دست اوست، یقیناً در روز قیامت از این نعمت ها مورد پرسش قرار میگیرید».

فخر فروشی در إسلام :

به نظرم تفاخر به نسب از اُمور جاهلیت است. رسول الله صَلَّي اللَّهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ از این کارها بیزاری جسته است. ولی گفتار الله تعالي که میفرماید: «وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» (سوره زخرف:32) (و بعضی را بر بعضی برتری دادیم).
منظور از آن اُمور دنیوی میباشد. چرا که الله تعالی می فرماید: «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَي رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَينِ عَظِيمٍ(31) أَهُمْ يقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّکَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَينَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيا وَرَحْمَةُ رَبِّکَ خَيرٌ مِمَّا يجْمَعُونَ(32)» (سوره زخرف] (و گفتند: «چرا این قرآن بر مرد بزرگ (و ثروتمندي) از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است؟!» (31) آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟! ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتري دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون نمایند): و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع آوری میکنند بهتر است! (32)

(c) ketabton.com: The Digital Library

این یکی فقیر و دیگری ثروتمند، یکی مریض و دیگری سالم، یکی قوی و دیگری ضعیف و ناتوان است... منظور از آیه این است.
اما فخر فروشی به نسب از ادعاهای جاهلیت است که رسول الله صَلَّي اللَّهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از انجام دهنده آن اظهار بیزاری نموده است.
الله تعالي میفرماید: «يا أَيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَي وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ(13)] (حجرات) (ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را طایفه ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید: (اینها ملاک امتیاز نیست،) گرامي‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست: خداوند دانا و آگاه است! (13) منظور از آن شناختن یکدیگر است نه تفاخر و فخر فروشی.

فخر فروشي و مباهات:

یکی از رذایل اخلاقی و اوصاف بسیار زشت انسانی، فخر فروشی و مباهات است. مراد از فخرفروشی این است که انسان بخاطر کمال های موهوم یا واقعی که در خود احساس مي کند به دیگران مباهات کند و بر آنها فخر نماید.
فخر فروشی شعبه از تکبر یا نشأت گرفته از تکبر است. بنابر این تمام آیات و روایاتی که در مورد تکبر آمده است، فخر فروشی را نیز شامل مي شود. البته ریشه فخر فروشی جهالت و نادانی است کما اینکه ریشه تکبر نیز همین است. زیرا انسان اي جاهل، نه کمالات را می شناسند و نه علت اصلی کمال را. به همین دلیل گاهی، معایب را کمال می پندارند و بر کمال موهوم افتخار می کنند. و یا کمالات موجود در خود را ساخته و پرداخته خود می دانند و سرمنشأ کمالات یعنی خدای متعال را فراموش میکنند، که هر دوی این خصوصیت جز از جهالت نیست.
به همین دلیل، حضرت علی رضي الله عنه میفرمایند: «لا حُمْقَ اَعْظَمُ مِنَ الْفَخْرِ» یعني (حماقتی بزرگ تر از فخر فروشی به دیگران نیست).

معالجه فخرفروشی:

معالجه و در مان رذایل اخلاقی وقتی میسر است که مبتلا به آنها، واقعاً آن را رذیله بحساب ارد، وشخصاً در پی معالجه آن اقدام کند، در غیر اینصورت معالجه وتداوی این مرض غیر ممکن خواهد بود، زیرا کسانیکه به این مرض مبتلا شده اند، آنر ا از جمله اخلاق حسنه بحساب آورده، و متوجه این نکته نیست که «أكبر الفخر ألا تفخر» است، باز داشتن آن از فخر فروشی ممکن نیست.
بنابراین علماء میفرمایند که اوّلین قدم معالجه، اینست که به شخص که به این مرض مبتلا شده است باید بفهماند که این خصلت از جمله رذایل اخلاقی بوده و باید در پی معالجه و درمان آن اقدام شود.
مرحله دوم در معالجه این مرض اینست که: عامل و علت فخر فروشي شخص مبتلا به مرض باید تشخیص داده شود.
این بدین معنی است شخصیکه فخر فروشی مي کند، چه چیزی دارد که او را به این خصلت ناپسند مبتلا کرده است؟ آیا به آنچه در خود دارد مانند علم، جمال، قدرت، و یا

(c) ketabton.com: The Digital Library

ثروت مباهات میکند و یا آنچه در دیگران است مثل مباهات به حسب و نسب و فضیلت خویشان و أقربا.
اگر اوّلی باشد باید به او فهماند که در بخش مهمی از آنها که در اوست، ایشان هیچ نقشي ندارد مانند جمال و زیبائی که خدای متعال قدرت نمائی نموده است و وی در آن خصوص هیچ کاره است و ثانیاً همین جمال و زیبائی روزی متعفن گردیده و در نهایت تبدیل به خاک خواهد شد همان طوریکه قبلاً نطفه و آب گندیده بود. در بخش دیگر مانند ثروت و قدرت نیز اولاً باید بداند که او حمال است و برای وراث انبار می کند و دیگران خواهند خورد او حسابش را پس خواهد داد و این فخری ندارد و ثانیاً باید بداند که تمام اینها در مقابل قدرت خدای متعال هیچ است و قابل توجه نیست.
فخر فروشی از سبک سری و کوته بینی است. کسی که به کمترین داشته خود فخر می کند و داراي گران قیمت دیگران را نمی بیند، ضمن ابتلا به جهالت که فضیلت دیگران را نمی بیند، آستان ظرفیتش نیز پایین است که کمترین امتیاز ولو موهوم او را از خود بی خود می کند. چنین انسانی باید به وضع خود متأسف باشد که دیگران هفتاد شهر عشق را گشته ولی مهر سکوت بر لب زده اند ولي او أندر خم یک کوچه گم گردیده و قدمی به سوي منزل مقصود برنداشته و فضیلتی بدست نیاورده، صدایش که انکر الاصوات به تفاخر بلند است و مانند طبل توخالی، تولید صدا می کند.

علم الیقین چیست؟ و به چه افرادی إختصاص دارد؟

موضوع علم الیقین که در (آیه 5 / سورۀ تکاثر) ذکرشد: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ» (هرگز چنین نیست، اگر بدانید به علم‌الیقین) یعنی اگر به علم یقین مانند علمتان به قطعیات و یقینیات دنیا بدانید که چه سر نوشتی در إنتظار شماست و به کدامین جایگاه میروید، بی گمان این امر شما را از فزون طلبی و فخرفروشی بازمی دارد و هرگز دنیا شما را از چنین کار بزرگی غافل نمیگرداند، و علم یقینی علمی است که از اعتقاد و باور منطبق با واقع برخواسته و از مشاهده عینی، یا از دلیل قطعی ثابتی پدید آمده باشد که عقل صحیح، یا نقل ثابت از رسول اکرم صلي الله علیه و سلم بر آن دلالت کند، و علم یقین آن نسیت که أهل تصوف مي پندارند که منزله است که یک شخص میتواند به آن نائل آید و بعد از آن تکالیف شرعی از او ساقط میشود زیرا میگویند خداوند متعال مي فرماید: «وَاعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّيٰ يأْتِيکَ الْيَقِينُ» ﴿سوره الحجر: 99﴾ (و پروردگارت را پرستش کن تا وقتی که یقین مرگ تو فرارسد) و این در واقع تحریف معنای قرآن است، زیرا می گویند طبق این آیه، تکلیف فقط تا زمانی است که یک شخص به منزلت یقین نرسیده باشد، ولي به محض رسیدن به منزلت یقین، تکالیف شرعی از او ساقط میشود، ولي معنای حقیقي یقین در این آیه مرگ است، یعنی پروردگارت را برای همیشه تا آن‌گاه که زنده هستی عبادت کن، و این آیه دلیل بر آن است که پرستش پروردگار متعال و انجام عبادات ـ همچون نماز گزاردن ـ بر انسان فرض است تا وقتی که عقل وی کار کند. پس مؤمن باید درهر وضعیت جسمی ای که قرار دارد به حسب حالش نماز بگزارد چنان‌که در حدیث صحیح آمده است: «ایستاده نماز بگزار و اگر نمی توانستی نشسته و اگر نمی توانستی به پهلو»، بنابراین این آیه دلیل بر عدم صحت قول أهل تصوف است که میگویند مراد از «یقین» در این آیه« معرفت» است لذا از نظر آنها معني این است که

(c) ketabton.com: The Digital Library

پروردگارت را تا وقتی که به سر حد معرفت و یقین میرسی عبادت کن، بنابراین وقتی یکی از آنان ـ به پندار خود ـ به حد معرفت رسیدند، تکلیف از آنها ساقط میشود.
شكي نيست كه اين رأی ـ چنان‌كه ابن‌كثير گفته ـ كفر و گمراهی و جهل است زيرا با وجود آن‌كه أنبياء و اصحابشان خداشناس ترين مردم و داناترين آنان به حقوق و اوصاف الهي بوده‌اند، در عين حال عابدترين و مواظب ترين آنها بر عبادت خداوند و انجام دادن خوبی‌ها تا دم مرگ خويش نيز بوده‌اند و هرگز كمال معرفتشان به پروردگار متعال، ايشان را از أنجام تكاليف و عبادات شان باز نداشته بلكه بر خشوع و خضوع و نيايش و شكر و رياضتشان افزوده است.
و در رد بر قول باطل آنها ميتوان آيه ديگری را گواه گرفت كه از زبان أهل دوزخ است كه خداوند متعال در مورد آنها ميفرمايد: «إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ * وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ».
(سورۀ المدثر: 74-39) (مگر أصحاب يمين (كه) در بوستان هايی هستند (و) هم پرسی ميكنند از مجرمان (كه) چه چيز شما را در دوزخ در آورد؟ ميگويند: از نماز گزاران نبوديم و بينوايان را هم طعام نمی داديم پيوسته همراه ياوه گويان (أهل باطل) هم صدا ميشديم و روز جزا را دروغ می شمرديم تا آن كه يقين به سراغمان آمد). كه مراد از يقين در اين آيه مرگ است.
در قرآن عظيم الشأن سه جمله در مورد يقين آمده است: علم اليقين، حق اليقين، عين اليقين خداوند متعال ميفرمايد: «إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ» ﴿سوره الواقعة: 95﴾ «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ» (سوره التكاثر: 5﴾ «ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَينَ الْيَقِينِ» (سوره التكاثر: 7﴾ و منظور از علم اليقين خبری است كه متوترا توسط اشخاص امين و راستگو بيان شده باشد بطوريكه در صحت و يا وجود آن ديگر شكی نباشد، و عين اليقين وقتی است كه خبری كه شنيده است را مشاهده نمايد، و حق اليقين وقتی است كه آن خبر را معاينه و لمس ميكند، بعنوان مثال، اگر اشخاص معتبر و راستگويی بگويند كه عسل شيرين است، اين بمثابه علم اليقين است كه شخص باور ميكند كه چيزی بنام عسل وجود دارد كه طعمش شيرين است، و وقتيكه آنرا ببينند به مرحله عين اليقين ميرسند، و وقتيكه آنرا بچشند به مرحله حق اليقين ميرسند، بنابراين بهشتي كه خداوند متعال بر زبان أنبياء براي مؤمنان بيان فرموده است علم اليقين است، زيرا باور دارند كه در آخرت نعيم أبدی بنام بهشت وجود دارد، و وقتيكه آنرا ببينند به مرحله عين اليقين ميرسند، و وقتيكه وارد بهشت ميشوند و از لذتهای بهشتی استفاده ميكنند به مرحله حق اليقين ميرسند زيرا به چيزی كه از آن خبر داده شده بودند و سپس آنرا ديدند رسيدند و آنرا چشيدند.

حقوق مسلمان با برادر مسلمان :

مسلمان نسبت به حقوق و وظايف، برادر مسلمانش ايمان دارد، خود را پای بند و ملزم به احترام و ادای حقوق برادر مسلمان می داند. مسلمان بر اين باور است كه اداي احترام و حقوق برادر مسلمان عبادت و نزديكي به خدا است، مسلمان را با خدای سبحان نزديک ميكند، زيرا اين حقوق و آداب را خداوند واجب كرده است، بنابراين بايد بخاطر دستور خدا آنها را رعايت نمود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

این آداب و حقوق بشرح زیر هستند:

1- موقع ملاقات با برادر مسلمان قبل از هر چیز به او سلام کند و بگوید: «السلام عليكم ورحمة الله» و باوي مصافحه کند. جواب سلام چنین داده شود. «وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته».

زیرا خداوند میفرماید: **«وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيةٍ فَحَيوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا»** (النساء: 86).

«هرگاه به شما سلام گفته شد، در جواب آن کلماتي بهتر گفته شود یا بهمان اندازه اکتفا شود».

2- وقتی برادر مسلماني عطسه مي زند **«اَلْحَمْدُ لِلَّهِ»** می گوید، در جواب عطسه او **«يرْحَمُکَ اللهُ»** خداوند بر تو رحم کند، گفته شود و عطسه کننده، در جواب او بگوید: **«يهْدِيكُمُ اللهُ وَيصْلِحُ بَالَكُمْ»** خداوند مرا و تو را مورد مغفرت قرار بدهد یا اینکه خداوند شما را اصلاح کرده، هدایتتان کند.

3- وقتي مسلماني مريض شود، برادر مسلمان دیگر باید در حق او دعاي صحت نموده و عیادتش کند، زیرا در حدیث صحیح آمده است: «هر مسلمان بر مسلمان دیگري پنج حق دارد: 1- جواب دادن سلام، 2- عیادت مریض، 3- تشیع جنازه، 4- پذیرفتن دعوت، 5- جواب گفتن به عطسه. (متفق علیه).

4- این حق مسلمان بر مسلمان است که به هنگام وفاتش در نماز جنازه و مراسم تکفین و تدفین او شریک شوند.

6- هرگاه برادر مسلمان از برادر مسلمانش در مورد مسئله ای مشورت کند و جویای خیر و صلاح شود، لازم است که راه خیر و صلاح به او گفته شود و دیدگاه هاي مفید برایش ارائه گردد، یعنی آنچه را شخص مورد مشوره برای خود مفید می داند، همان را به کسی که جویای مشوره است، ارائه دهد.

7- هر آنچه را که مسلمان برای خود می پسندد، برای مسلمان دیگر نیز بپسندد و هر آنچه را که برای خود دوست ندارد، برای مسلمان دیگر نیز دوست نداشته باشد.

زیرا رسول اکرم صلي الله علیه وسلم فرمود: **«لَا يؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّي يحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يحِبُّ لِنَفْسِهِ وَيكْرَهُ لَهُ مَا يكْرَهُ لِنَفْسِهِ»** «مؤمن بودن بطور کامل و بمعنی واقعي کلمه منوط به این است که برای دیگران پسند کنید آنچه را که براي خودتان مي پسندید، و دوست نداشته باشید برای دیگران آنچه را که برای خودتان دوست نمي پسندید».(متفق علیه).

8- بر مسلمان واجب است که مسلمان دیگر را در موقع نیاز و ضرورت کمک کند و او را بی یار و مددگار نگذارد.

9- مسلمان نباید مسلمان دیگری را اذیت و آزار برساند از تعرض به مال و حیثیت و آبروي مسلمان جداً خود داري کند، زیرا در حدیث آمده است: **«كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلي الْمُسلِمِ حَرامٌ، دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ»** «همه چیز مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است و محترم است - خونش، مالش، حیثیت و آبرویش».(مسلم). مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است.

10- انسان مسلمان در برابر مسلمان باید فروتن باشد، و فخر فروشی نکند، جایز نیست که یک مسلمان، مسلمان دیگری را از جای مباحش که از پیش آنجا نشسته و اشغالش کرده است، بلند کند و خود در آنجا بنشیند. زیرا خداوند میفرماید: **«وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»** (سوره لقمان: 18).

(c) ketabton.com: The Digital Library

«چهره‌ات را براي مردم عبوس نكن، روی زمین با فخر و غرور راه نرو، خداوند هیچ متکبر و فخر فروش را دوست ندارد».

11- براي هيچ مسلمانی شرعاً جایز نیست که با برادر مسلمان بیش از سه روز قطع رابطه کند.

12- از مسلمان غیبت و بدگوئی نشود و هیچ مسلمان، مسلمان دیگری را تحقیر نکند، مورد إستهزاء قرار ندهد، عیب جوئی نکند، با نام و القاب بد کسی را یاد نکند و سخن چیني نکند. زیرا خداوند میفرماید: **«يا أَيهَا الَّذِينَ آَمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيتًا فَكَرِهْتُمُوهُ»** (حجرات: 12). «ای مؤمنان، از بسیاری بدگمانی ها بپرهیزید. همانا بعضی گمان ها، گناه اند، تجسس، غیبت و بدگوئی نکنید، آیا می پسندید که گوشت برادر مرده خود را بخورید، که چنین چیزی را نمي پسندید».

و میفرماید: **«يا أَيهَا الَّذِينَ آَمَنُوا لَا يسْخَرْ قَومٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَي أَنْ يكُونُوا خَيرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَي أَنْ يكُنَّ خَيرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يتُبْ فَأُولَئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ»** (سوره حجرات: 11).

«اي مؤمنان هيچ قومی، قوم ديگري را مورد إستهزاء و مسخره قرار ندهد. ممکن است آنان بهتر باشند، زنان نیز زنان دیگر را إستهزاء نکنند. چه بسا زنان مورد مسخره از مسخره کنندگان بهتر باشند، یکدیگر را تحقیر نکنید و با القاب ناشایسته یکدیگر را یاد نکنید، چسپاندن نام‌های نامطلوب و برچسب‌ها با شأن مسلمانی شما هماهنگی ندارد. هر کس بعد از این گناهان توبه نکند، آنان از ستمکاران أند».

13- براي هيچ مسلماني مجاز نیست که به ناحق از مسلمانی دیگر بدگوئی کند. خواه مرده باشد یا زنده.

14- برای مسلمان مجاز نیست که نسبت به مسلمان دیگر، در دل حسد، بغض، و بدگمانی داشته و از او تجسس کند. زیرا رسول اکرم صلي الله عليه وسلم می فرماید: با همدیگر حسد، رنجش و بغض نکنید و از همدیگر روگردان نباشید و درمعاملات یکدیگر مداخله نکنید، اي بندگان الله! برادروار زندگی کنید.(مسلم).

15- برای مسلمان مجاز نیست که درباره مسلمانی دیگر نیرنگ و فریبکاری کند و در صدد گول زدن او باشد، زیرا رسول اکرم صلي الله عليه وسلم مي‌فرماید: «هر کس عليه مسلماني اسلحه بکشد و هر کس در پي فريب و خدعه مسلمانان باشد، از گروه ما مسلمانان نیست». (مسلم).

16- انسان مسلمان در برابر عهد و پیمان خود وفادار است. زیرا خداوند می فرماید: **«ياأَيهَا الَّذِينَ آَمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»** (مائده: 1). «ای مؤمنان نسبت به معاملات و عهد و پیمان خودپاي بند باشید».

19- هر مسلمان مؤظف است که از جانب خود نسبت به سایر مسلمانان عدل و انصاف را رعایت کند و با آنان چنان رفتار کند که دوست دارد با وی رفتار شود.

20- انسان مسلمان باید از لغزش‌های مسلمان دیگر صرف نظر کند و عیوب او را پنهان نماید و در صدد کشف اسرار وی بر نیاید، زیرا خداوند مي فرماید:

«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (المائدة: 13). «عفو کن و از آنان در گذر بفرما، همانا خداوند نیکوکاران را مي‌پسندد».

(c) ketabton.com: The Digital Library

21- بر مسلمان واجب است که برادر مسلمانش را در صورت نیاز مساعدت کند و در تامین نیازها و رفع مشکلات او در حد توان سعي و تلاش کند. زیرا خداوند می فرماید: **«وَتَعَاوَنُوا عَلَي الْبِرِّ وَالتَّقْوَي»** (المائدة: 2). «در کارهای خیر و پرهیزگاری همدیگر را مساعدت کنید».

22- هرگاه مسلمانی بنام خدا نزد مسلمانی دیگر پناهنده شود، باید به او پناه داده شود.

پیام های سوره تکاثر:

1- فزون طلبی و فخرفروشی انسان را به کار های بیهوده و عبث می کشاند. «الهاکم التکاثر».

2- فزون طلبی، عامل غفلت از حساب قیامت است. «الهاکم التکاثر - لتسئلنّ یومئذ عن النعیم».

3- دامنه فزون طلبی تا شمارش مردگان پیش می رود. «حتی زرتم المقابر».

4- بی خبری از احوال قیامت، انسان را به انحراف میکشاند. «الهاکم التکاثر... کلاّ لو تعلمون».

5- در برابر افکار و رفتار انحرافی باید هشدار را تکرار کرد. «کلاّ - ثمّ کلاّ – کلاّ»

6- از طریق ایمان و یقین انسان می تواند آینده را ببیند. «لو تعلمون علم الیقین لترونّ الجحیم».

7- در فرهنگ جاهلی، کمیت و جمعیت، تا آنجا ارزش دارد که حتی مردگان را در شمارش به حساب میآورند. «حتی زرتم المقابر».

8- تکاثر و تفاخر، کیفر سختی دارد. «الهاکم التکاثر... لترونّ الجحیم».

9- عاقبت اندیشی مانع فخر فروشی است. «کلاّ سوف تعلمون...».

10- باید برای رسیدن به یقین و شناخت حقایق تلاش کرد تا از خطرات قیامت درامان بود. «لو تعلمون علم الیقین لترونّ الجحیم».

11- کسانیکه به دنیا سرگرم هستند، هرگز به درجه یقین نمی رسند. «لو تعلمون علم الیقین» (کلمه لو در موارد نشدنی بکار می رود.).

12- ایمان و یقین، در جاتی دارد. «علم الیقین... عین الیقین».

13- حساب قیامت بر اساس امکاناتی است که خداوند به هرکس داده است و لذا هر کس متفاوت از دیگری است. «لتسئلنّ یومئذ عن النعیم».

صدق الله العظیم و صدق رسوله نبی الکریم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فهرست موضوعات ومطالب سُورَة التكاثر

شماره	نام سوره	معانی ومحتوای سوره ها	صفحه
	سُورَة التكاثر	ـ التكاثر = فزون طلبی و فخر فروشی ـ محتوای سورة تكاثُر: این سوره در ابتدا به سرزنش اشخاصی می پردازد که براساس مطالب موهوم بر یکدیگر تفاخر می کنند و سپس به معاد اشاره می شود.	
1		ـ وجه تسمیه و یا نام گزاری سوره.	
2		ـ پیوند وارتباط سورۀ التكاثر با سورۀ القارعه.	
3		ـ تعداد آیات، کلمات وحروف سورۀ تكاثر.	
4		ـ زمان نزول سورۀ تكاثر.	
5		ـ محور سورۀ تكاثر.	
6		ـ فضیلت سورۀ تكاثر.	
7		ـ توضیح مختصر در بارۀ سوره.	
8		ـ ترجمه وتفسیر سورۀ تكاثر.	
9		ـ فخر فروشی در إسلام.	
10		ـ فخر فروشي و مباهات.	
11		ـ معالجه فخرفروشی.	
12		ـ علم اليقين چیست؟ و به چه افرادی إختصاص دارد؟	
13		ـ حقوق مسلمان با برادر مسلمان.	
14		ـ پیام های سورهۀ تكاثر.	

مکثی بربعضی از منابع و مأخذها

1ـ تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیردر سال 1399ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیراز مهمترین و معتبرترین کتب تفسیر ازجمله: تفسیر طبری، کشّاف، قرطبی، آلوسی ،ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل اورده است .

2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤ ف مخلص هروی .«تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد.
سال نشر :1389 هجری قمری ـ محل نشر : احمد جام ـ افغانستان

3 ـ تفسیر المیسّر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرني **(اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)**
انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .

4ـ تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر : شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر ا

(c) ketabton.com: The Digital Library

حمد عثمانی رحمه الله علیه ،مترجم : شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه ،ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی **(متوفی سال 516 هجری قمری)** این تفسیر به زبان عربی نوشته شده ، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی(510 هجری/ 1116میلادی -12 رمضان 592 هجری)«زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیرمتوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.)

7- البحر المحیط في التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد.وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه واختلاف ترکیب ها وبلاغت ، توجه خاصی مبذول داشته است .

8- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم : تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی(متوفی 774ق) مشهوربه ابن کثیر. که از علماء ممتاز ومحقق قرن هشتم به شمار می آید . (جلال الدین سیوطی، مفسّر و قرآن‌شناس بزرگ اسلامی می فرماید:ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است.).

9 - تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصرالدین عبد الله بن عمربیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان عربی تحریر یافته است .ودرسال (1418 ق یا 1998م) دار إحیاء التراث العربي - بیروت – لبنان بچاپ رسیده است .

10- تفسیر الجلالین « التفسیرالجلالین»:

جلال الدین محلی وشاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م . ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مکان نشر : بیروت - لبنان) این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی واز معدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه أبو جعفرمحمدبن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة ، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین ، مفسر، فقهی ومؤرخ مشهور سدهٔ سوم قمری است.

12- تفسیر ابن جزی التسهیل لعلوم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزی غرناطی الکلبی مشهور به جُزَیّ (متوفی 741ق) (ناشر: شرکة دار الأرقم بن أبیالأرقم ، بیروت – لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

13 ـ تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السلیم إلی مزایا الکتاب الکریم » تألیف: مفسر شیخ ابوالسعودمحمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از علمای ترک نژاد می باشد.(محل طبع مکتبة الریاض الحدیثه بالریاض) .

14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تالیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ) .
سال نشر 1408ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مکان نشر ، بیروت - لبنان

15- تفسیر الجامع لاحکام القرآن ـ تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: عالم ومحقق مشهور اندلس (اسپانیا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبی (متوفی سال 671 هجری) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر استنباط احکام ومسائل فقهی از قرآن کریم بوده است .

16- تفسیر معارف القران:

مولف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: « لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیرالخازان » تألیف:علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری می‌باشد.)

18- روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است .(1217 – 1270ق) سال نشر: 01 یناير 2007 محل نشر ،ادارة الطباعة المنيرية تصوير دار إحياء التراث العربي.

19- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن « تفسیر الدار المنثورفی التفسیر با لمأثور »
مؤلف : حافظ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی . (۱۴۴۵- ۱۵۰۵م)
مجمع الملک فهد لطباعة المصحف الشریف 1426 هـ المدینه المنوره

20- زجاج: « تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:

مؤلف: الزَجَّاج أو أبو إسحاق الزجّاج أو أبو إسحاق إبراهیم بن محمد بن السری بن سهل الزجاج البغدادی است. (241 هجری - 311 هجری 855 - 923 - میلادی)

21- تفسیر ابن عطیة:

نام کامل تفسیر:« المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز ابن عطیة» بوده
مؤلف آن :أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطیة الأندلسي المحاربي (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 – 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسیر قَتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عکابة الدوسی بَصْری (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م) .وی ازجمله تابعین بوده ، که در علوم لغت ،تاریخ عرب ، نسب شناسی، حدیث، شعر عرب، تفسیر، دسترسی داشت .ودرضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگی بسربرده ولی نابینا بود.امام احمد حنبل دربارهٔ او می‌گوید: «او با حافظه‌ترین اهل بصره

(c) ketabton.com: The Digital Library

بود و چیزی نمی‌شنید مگر اینکه آن را حفظ می‌کرد، من یک بار صحیفهٔ جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظهٔ او در طول تأریخ ضرب‌المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

23- تفسیر کشاف مشهوربه تفسیر زمخشری.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف :جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9ذیحجه 538 هـ)
این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی دردو جلد در کلکته بچاپ رسید ، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولا ق مصر ، ودر سال‌های ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، و ۱۳۱۸ در قاهره به چاپ رسیده است. محل نشر: انتشارات دار إحیا التُراث العربی.

24- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابوجعفر محمد بن جریربن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی . تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است . سال طبع هفتم : 1402 هـ - 1981 م ـ محل طبع : دار القرآن الکریم، بیروت – لبنان.

25- مفسر صاوی المالکی :

«حاشیة الصاوي علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم » مؤلف : احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.
سال ومحل طبع : : بالمطبعة العامرة الشرفیة سنة 1318 هجریة.

26- سعید حوی :

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر « الاساس فی التفسیر(یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم‌ترین و اثرگذارترین آثار حوی به شمار می‌آید.
سال نشر : 1424ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره ـ مصر موسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، شیخ الإسلام فخرالدین رازی (544 هـ 606 هـ) تفسیر کبیر مهمترین و جامع‌ترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است .

28- تفسیر سّدی کبیر :

تفسیر سّدی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدّی کبیر، متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می‌زیست.
وی مفسری عالی‌قدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره‌ی غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است.
«جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدّی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز:

مؤلف :ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه

(c) ketabton.com: The Digital Library

اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف :شیخ بهاء الدین حیسنی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخزاده، محمد بن مصطفی

زبان : عربی

ناشر : دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان : نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخزاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر آناطواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخزاده، محمد بن مصطفی

زبان : عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 – متوفّی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق) فرزند جبر و یا جبیر مکّی مخزومی از مفسّران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی ،سال طبع : 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده : مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود .وگرد آورنده صحیح البخاری : حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیرة بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتر مصطفی خرّم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمهٔ معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل ازکردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب « الأعلام » گفته : او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و درسال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمهٔ اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297 ، وأساس التقدیس صفحه 7.) .

39- تفسیر وبیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751هـ - 812 ق) ،اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه:ازعبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترجمه وتفسیر« سُورَة التکاثر »

تتبع ونگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیـژیکی افغان
ومسؤل مرکزفرهنگی د حق لاره- جرمنی
ادرس :saidafghani@hotmail.com

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library